

نقد
اقتصاد سیاسی

جنگ مالی جدید ترامپ علیه کشورهای جنوب **دن گلیزبروک**



ترجمه‌ی احمد سیف

نقد اقتصاد سیاسی

شهریورماه ۱۳۹۷

حمله‌ی ترامپ به لیر ترکیه و همچنین حرکت اخیر فدرال رزرو برای محدود کردن عرضه‌ی دلار به اقتصاد جهانی، جهان را به سوی یک بحران پولی شبیه به آنچه در ۱۹۹۷ داشتیم می‌برد. کل قضیه احتمالاً همین است.

جمعه‌ی گذشته، ترامپ تحریم‌های تازه‌ای علیه ترکیه اعلام کرد که از جمله افزایش دوبرابری تعرفه‌هایی است که برفولاد و آلومینیوم در اوایل امسال وضع کرده بود. واحد پول ترکیه در وضعیت نامساعدی بود و این تحریم‌های تازه به گفته‌ی ادوارد پارک درواقع برگ کاهی بود که کمر شتر را شکسته است. در همان روز برای اولین بار ۶ لیر ترک معادل یک دلار شد ولی روز یک‌شنبه این نرخ به ۷,۲۱ لیر رسید. پس از محدودیتی که ترکیه بر معاوضه‌ی پول‌ها اعمال کرد، بخشی از ارزش ازدست‌رفته احیا شد و روز چهارشنبه نرخ مبادله به ۶,۱۲ لیر بازگشت که هم‌چنان از ۴,۷۵ لیری که هفته‌ی پیش بود خیلی تفاوت دارد. اگرچه حرکت ترکیه تا حدودی اثرگذار شد ولی درباره‌ی پی‌آمدش نباید مبالغه شود چون تنها ممنوع کردن خرید و فروش لیر از یک میزان افزون‌تر - یعنی کاری که ترکیه کرد - وسیله‌ی پایداری برای احیای ارزش واحد پولی نیست. به گفته‌ی تایمز مالی سرمایه‌گذاران «به شکل و شیوه‌های دیگر علیه ترکیه شرط‌بندی می‌کنند، برای نمونه درباره‌ی معاوضه اعتبارات نکولی که وقتی بدهی نکول می‌شد بیمه آن را می‌پردازد. بهای سهام بانک‌های ترکیه به کم‌ترین میزان از ۲۰۰۳ به این سو رسیده است.

آنچه که درواقع علت اصلی شکنندگی واحد پولی ترکیه است درواقع بدهی زیاد ترکیه به دلار است. شرکت‌های ترکیه در حال حاضر حدود ۳۰۰ میلیارد دلار بدهی دلاری دارند که حدوداً معادل نصف درآمد ناخالص داخلی کشور است. پرسش این است که چه‌طور این گونه شد و چرا اکنون به صورت مشکل درآمده است؟

در طول اعمال سیاست بارش پولی (Quantitative Easing)، فدرال رزرو میزان زیادی دلار - یعنی ۳,۵ تریلیون دلار - به مؤسسات مالی تزریق کرد، و بخش عمده‌ای از آن هم سرازیر کشورهای نوظهور از جمله ترکیه شد. تا جایی که سیاست بارش پولی ادامه داشت مسئله‌ای نبود، یعنی نرخ بهره‌ای تقریباً معادل صفر در کنار یک دلار به نسبت ضعیف، باعث می‌شد که این بدهی‌ها قابل مدیریت باشد. ولی از سال گذشته که فدرال رزرو به این سیاست پایان داد و بعد حتی کوشید آن را معکوس کند، یعنی به جای فروش دارایی‌های مالی شروع به خرید آن‌ها کرد (یعنی عملاً دلارها را از نظام مالی به در برد)، ارزش دلار شروع به افزایش کرد و همین باعث شد که مدیریت بدهی‌های دلاری دشوارتر شود. این افزایش ارزش دلار با دو افزایشی که در نرخ بهره اتفاق افتاد تشدید شد، البته اقدامات ترامپ هم آن را تشدید کرد. به طور غیر قابل‌انتظاری جنگ تجارتي ترامپ هم باعث شد ارزش دلار بیش‌تر بالا برود چون سرمایه‌داران دلار را در مقایسه با دیگر واحدهای پولی قابل‌اعتمادتر می‌دانند چون فکر نمی‌کنند دیگر واحدها بتوانند پی‌آمدهای کارهای غیرقابل پیش‌بینی ترامپ را تاب بیاورند. حتی ین و فرانک سوییس که به طور سنتی گفته می‌شود مثل طلا هستند، درمقابل دلار تضعیف شده‌اند. همان‌طور که الی خان ستچو تحلیل‌گر مالی در مؤسسه‌ی «ریچ منیجمنت» گفت «دلار امریکا به صورت یک اسلحه درآمده است حالا یا به‌عمد و یا با برنامه‌ریزی» (تفاوتی هم می‌کند؟) و افزود «دلار صرفاً به زانوی کشورها ضربه می‌زند» و به کشورها هشدار می‌دهد که «اگر سیاست‌هایی شبیه سیاست اردوغان درپیش بگیرند» با آن‌ها هم برخورد خواهد شد.

به این ترتیب، ترکیه از چهار سو زیر ضرب قرار گرفته است. بالارفتن نرخ بهره در امریکا، عدم تزریق دلار به بازارها به‌وسیله‌ی فدرال رزرو، و تعرفه‌ها و تحریمی که ترامپ وضع کرده است. در نتیجه، از ابتدای سال لیر حدود ۴۰ درصد ارزش خود را از دست داده است.

پی‌آمدها از مرزهای ترکیه فراتر رفته است. راند آفریقای جنوبی در دوشنبه به کم‌ترین ارزش خود در دو سال گذشته رسیده و روپیه‌ی هند، پزو مکزیکی، و روپیه‌ی اندونزی همه به شدت کاهش ارزش داشته‌اند. البته این پی‌آمدها تعجبی ندارد چون بدهی‌های دلاری در طول ۱۵ سال گذشته به شدت افزایش یافته و امروز از ۲ تریلیون دلار به ۹ تریلیون دلار رسیده و بخش عمده‌اش هم بدهی کشورهای جنوب است، به این ترتیب، در نتیجه‌ی توقف سیاست بارش پولی، بحرانی در حال وقوع است. همه‌ی شرایطی که باعث بحران آسیای جنوب شرقی در ۱۹۹۷ شد حاضر است. تنها چیزی که لازم است این که یکی اندکی فشار بدهد و این دقیقاً کاریست که ترامپ کرده است.

این دیگر موضوعی در درس‌نامه‌های اقتصادی است یا باید باشد - البته اگر این درس‌نامه‌های ارتباطی هم با زندگی واقعی داشته باشند که معمولاً ندارند. ده سال گذشته دقیقاً بازسازی همان ده سالی است که به بحران ۱۹۹۷ منجر شد. درحالی که در توافق پلازا در ۱۹۸۵ تضعیف دلار دقیقاً مبنی بر سیاست بارش پولی نبود، ولی همان انگیزه و همان پی‌آمدها را داشت یعنی سرریز شدن پول ارزان و بدهی‌های دلاری و در نتیجه وابستگی بیش‌تر اقتصاد جهان به دلار و به شکنندگی سیاست‌های اقتصادی و پولی امریکا. ده سال بعد این شکنندگی دقیقاً مورد استفاده قرار گرفت یعنی توافق پلازا معکوس شد همان‌طور که توقف سیاست بارش پولی کنونی باعث کمبود اعتبار و بالارفتن نرخ بهره شده است که باعث شد بازارها ناامن‌تر و احتمال ورشکستگی بیش‌تر شود. در پایان، ضربه‌ی نهایی با سقوط بات - واحد پولی تایلند که درآمد ناخالص داخلی‌اش نصف درآمد ناخالص داخلی ترکیه است - هم وارد آمد که به صورت بحرانی درآمد که نهایتاً به سرتاسر آسیا سرایت کرد که باعث شد تا در توسعه‌ی قاره‌ی آسیا خرابکاری شود و شرکت‌های امریکایی بتوانند شماری از جدیدترین کارخانه‌ها را به درصد پائینی از بهای واقعی‌شان خریداری کنند.

به این ترتیب، دشوار نیست بگوییم ترامپ و فدرال رزرو بدشان نمی‌آید به بحران مشابهی دامن بزنند. هرچه واحد پولی کشورهایی که بدهی دلاری دارند بیش‌تر سقوط کند، آن‌ها باید مقدار بیش‌تری از کالاها و خدمات خود را برای مدیریت بدهی‌شان به صورت دلارهای کاغذی بپردازند و آن‌ها که نمی‌توانند چنین کنند خوب به درصد پائینی از ارزش واقعی‌شان بلعیده خواهند شد.

علاوه بر این منافع اقتصادی، پی‌آمدهای ژئوپولیتیکی هم هست یعنی برای حفظ و گسترش سلطه‌ی امریکا هرچه رقبا بیش‌تر تضعیف شوند به نفع امریکاست. در نهایت ترامپ چیزی نیست جز کسی که از هر ابزار قدرت برای نابودی مخالفان خود استفاده می‌کند. کشاندن یک کشور بعد از دیگری به سوی ورشکستگی - و در پایان کمک طلبیدن از صندوق بین‌المللی برای نجات - وسیله‌ای است که از وابستگی به دلار که در طول ده سال گذشته شکل گرفت به صورت قدرت خام استفاده می‌شود. می‌توان تصور کرد که امریکا برای موافقت با کمک صندوق بین‌المللی پول به این کشورها چه طلب خواهد کرد، به واردات نفت از ایران پایان دهید، مشارکت در برنامه‌ی جاده و کمربند چین را متوقف کنید. امکانات بالقوه بی‌نهایت است. تا به همین جا تهدیدهای مستقیم علیه ترکیه به کار گرفته می‌شود که «چه باید بکنند» تا «بازار خاطر جمع شود». برای نمونه، تایمز روز سه‌شنبه چهاردهم اوت نوشت، «اردوغان اگر می‌خواهد از تعمیق بحران جلوگیری کند باید نق زدن‌هایش به غرب را متوقف کند... آن‌چه باید انجام بدهد روشن است. باید نرخ بهره را افزایش بدهد (یعنی قول بدهد که بخش بیش‌تری از اقتصاد ترکیه در اختیار سفته‌بازان بین‌المللی قرار می‌گیرد)، اقتصاددانان کارآمد را به کار بگیرد، به‌طور مشخص استقلال بانک مرکزی را ضمانت کند (یعنی هرگونه کنترل دموکراتیک را بردارد) و با رییس‌جمهور ترامپ هم آشتی کند» چون در نهایت، «اگر قرار است بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول کمک کنند حمایت امریکا ضروری است.»

درواقع این جاست که دوگانگی قلابی بین «جهانی گراها» و «ملی گراهای اقتصادی» در کاخ سفید آقای ترامپ و در کشور به طور کلی بار دیگر افشا می شود. وقتی برای کشاندن کشورهای جنوب به ورشکستگی می کوشند، منافعشان کاملاً بر یکدیگر منطبق است. اگرچه گلدمن ساکس به طور قلابی علیه سیاست تعرفه‌ای ترامپ اعلام موضع می کند ولی واقعیت این است که جنگ تجارتي در واقع بخش تزیینی سیاست‌های فدرال رزرو است که می کوشد بازارهای نوظهور را تحت فشار قرار بدهد. در واقع وال استریت دقیقاً به بی‌ثباتی مالی که سیاست جنگ تجاری ترامپ به آن دامن زده به تمامی وابسته است. همان طور که پیتر کوان متذکر شد «اقتصاد امریکا به طور دائمی به بازتولید آشفته‌گی‌های مالی و پولی بین‌المللی وابسته است.» در حالی که وال استریت به طور مشخص «به بی‌ثباتی جدی در نظام مالی کشورهای نوظهور وابستگی دارد.» ولی با پوشاندن این فعالیت‌ها در لوای یک پرچم، و آنها را کنار مجموعه‌ای از شوک‌های قلابی «جهان گراها» قرار دادن، باعث می شود تا سرشت واقعی‌شان از دیده‌ها پنهان بماند. بخش جنوبی جهان اکنون بر لبه‌ی پرتگاه قرار گرفته است، لیبرال‌های نظام و شورشیان ملی‌گرا صف کشیده‌اند تا آن را هل بدهند.

پیوند با متن اصلی:

Dan Glazebrook, **Trump's New Financial War on the Global South**